

[موضوع علم اصول 1](#_Toc504853374)

[جمع بندی و اضافات چند نکته 1](#_Toc504853375)

[عدم لزوم تشخص علم اصول و عدم عقلائیت ان 1](#_Toc504853376)

[دو معنا از موضوعیت داشتن ادله اربعه بما هی ادله 2](#_Toc504853377)

[تفاسیر بحث از حجیت خبر واحد و بررسی عارض شدن بر سنت هر یک از تفاسیر 2](#_Toc504853378)

[خروج دیگر مباحث علم اصول در صورت اعم بودن معنای سنت 3](#_Toc504853379)

**موضوع**: نظریه مرحوم اخوند /موضوع علم اصول /مقدمات علم اصول

# موضوع علم اصول

بحث در ادعای مرحوم اخوند حول موضوع علم اصول تمام شد. مطلبی که باقی مانده است عبارت است از اینکه ایشان در ادامه اشکالی که بر موضوع علم اصول داشتند فرمود محمولاتی که در علم اصول بحث میشود اعم از ادله اربعه است بنابر این اگر موضوع علم اصول ادله اربعه باشد باعث خروج بسیاری از مباحث علم اصول میشود چون واسطه اعم است و عوارض ذاتی ان ادله اربعه نیست. بعد ایشان یک مویدی برای این مطلب مطرح میکند و ان تعریف علم اصول است که مشهور ان را تعریف کرده اند به (العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الأحكام الشرعية)[[1]](#footnote-1)ست و اینکه علم را مقید نکرده اند به اینکه علم به قواعدی که در کتاب و سنت امده است کشف میشود که موضوع علم اصول منحصر به ادله اربعه نیست.

## جمع بندی و اضافات چند نکته

### عدم لزوم تشخص علم اصول و عدم عقلائیت ان

* در علم اصول لازم نیست که موضوع را به خصوصیاتش بشناسیم و گفته شد که مرحوم نایینی[[2]](#footnote-2) با شاره به غرض اگاهی به موضوع علم اصول ارائه کرده است و فرموده است که لازم نیست که علم اصول تشخص داشته باشد و موضوع علم اصول همان جامع محمولاتی است که با علم به ان قدرت بر استنباط پیدا میشود.التبه این ادعای مرحوم اخوند عقلائیت ندارد و موضوع اشاره ای، عقلاء پسند نیست علاوه بر این، اشکالی را ایشان در تقریرات مطرح کرده اند که اگر موضوع علم اصول جامع بین مسائل باشد باید مقدمات علم اصول نیز جزء مسائل علم اصول باشد زیرا مباحث مشتق نیز دخیل در قدرت بر استنباط است. این ادعای مرحوم اخوند که منطبق بر علم اصول شده است خلاف واقع است و پذیرفتنی نیست و لو اینکه در علوم دیگر قابل پذیرش باشد زیرا درعلم اصول بعضی از مسائلش متباین با مسائل دیگری است مثلا بین کتاب و سنت جامعی نیست یکی کلام خداست و دیگری سخن ائمه است یا بین مسائل عقلی نظیر مباحث علم اجمالی و وجوب مقدمه و .... با کتاب و سنت جامعی نیست. مرحوم اخوند گرفتار همان قاعده الواحد شده است و به نتیجه تن در داده است. البته جامع مقولی مورد بحث است نه اینکه جامع انتزاعی مورد بحث باشد زیرا جامع انتزاعی مشکلی ندارد.

## دو معنا از موضوعیت داشتن ادله اربعه بما هی ادله

* مرحوم اخوند فرمود موضوع علم اصول ادله اربعه بما هی ادله نیست و قابل تصحیح نیست. پس اگر منظورشان از موضوع علم اصول ادله اربعه بما هی ادله به این معنا است که بعد از اینکه کتاب و سنت حجیت دارند بعد بحث میکنیم که ایا حجیت دارند یا نه؟ فی الجمله درست است در کتاب و سنت مشکلی ندارد ولی در اجماع این ادعا گفتنی نیست زیرا در علم اصول بحث حجیت اجماع، اول کلام است و اگر منظورشان از بما هی ادله همان بحث اعتقادی است که بعد از لزوم اعتقاد به کتاب و سنت حالا بحث میکنیم که دلیلیت دارند یا نه؟ در این صورت اشکالی نیست.

## تفاسیر بحث از حجیت خبر واحد و بررسی عارض شدن بر سنت هر یک از تفاسیر

* مرحوم اخوند فرمود[[3]](#footnote-3) که اگر مراد از سنت خصوص محکی است بحث از حجیت خبر واحد که از اهم مباحث علم اصول است از علم اصول خارج میشود زیرا در بحث حجیت خبر واحد بحث از ثبوت سنت اگر تکوینی است که بحث از وجود موضوع است و اگر بحث از ثبوت، تعبدی است که بحث از حاکی است نه اینکه بحث از سنت باشد. اما ادعای مرحوم شیخ قابل دفاع است اینکه مرحوم اخوند ثبوت تعبدی را به معنای وجوب عمل بر طبق خبر گرفت و بعد اشکال کرد به اینکه بحث از حاکی است نه از محکی در همه تفاسیر حجیت خبر واحد درست نیست زیرا حجیت خبر واحد چند تفسیر دارد.1- مسلک خود اخوند: جعل حجیت( منجزیت یا معذریت) بنا بر این ثبوب تعبدی به این معنا است که ایا سنت به وساطه خبر واحد منجزیت و معذریت دار میشود یا خیر؟ و این بحث از عوارض سنت است.2- مسک مشهور: جعل حکم مماثل. بنا بر این معنا بحث از ثبوت تعبدی به این معنا است که ایا به وسیله خبر واحد برای سنت جعل حکم مماثل میشود یا خیر؟خبر واحد به این معنا مشکلی از جهت عارض شدن بر سنت ندارد 3- مسک شیخ: جعل علمیت: بنا بر این معنا، ثبوت تعبدی به معنای این است که ایا به وسیله خبر واحد جعل علمیت برای سنت میشود یا خیر؟ این بحث از عوارض سنت است.4- مسلک وجوب طریقی( وجوب عمل): طبق این معنا دیگر از عوارض سنت نیست چون بحث در مورد خود حاکی است.اما لب وجوب طریقی باز هم به عوارض سنت بر میگردد زیرا بحث از وجوب طریقی به عوارض ذو الطریق بر میگردد و در حقیقت اگر خبر واحد حجیت داشته باشد شارع میگوید با این وجوب طریقی وجوب عمل به سنت را بر عهد تو گذاشتم. اگر وجوب نفسی بود میتوان گفت که بحث از خبر واحد از عوارض خود حاکی است. تعجب است از مرحوم اخوند که در اینجا این جواب را مطرح کرده است در حالی که در بحث خبر واحد دو جواب بهتر داده است و در انجا فرموده است که بحث از خبر واحد بحث از سنت به معنای محکی نیست به دو بیان: اول: معیار در مساله به همان منوالی است که طرح شده است نه به منوالی است که مآل ان به چه چیزی است و از طرفی موضوع را حاکی قرار داده اند نه اینکه محکی را موضوع قرار داده باشند اینکه در نهایت به محکی بر میگردد که ملاک نیست بلکه ملاک صورت مساله است و صورت مساله این است که خبر واحد حجیت دارد یا نه؟ و ادله مساله نیز خبر واحد را مطرح میکنند دوم: موضوع علم اصول سنت است در حالی که اگر ملاک صورت مساله نیز نباشد در نهایت به این معنا میشود که ایا سنت مشکوکه به وسیله خبر واحد ثابت میشود یا خیر؟ و موضوع سنت مشکوکه است نه اینکه سنت واقعیه باشد زیرا بحث حجیت خبر واحد سنت مشکوکه است فلذا تلاش شیخ انصاری از صاحب فصول فایده اید ندارد.[[4]](#footnote-4)
* پس اگر سنت به معنای محکی باشد بحث خبر واحد و تعادل و تراجیح از عوارض سنت نیست به سه بیانی که مرحوم اخوند مطرح کردند.

## خروج دیگر مباحث علم اصول در صورت اعم بودن معنای سنت

* در ادامه فرمود اگر منظور از سنت اعم از حاکی و محکی است بحث خبر واحد را شامل میشود ولی باز هم مشکلاتی باقی میماند و ان این است که در بسیار ی از مباحث علم اصول بحث اعم از کتاب و سنت و عقل است مباحث اوامر و ملازمات عقلیه و غیره که مختص به شرعیات نیست بلکه در غیر شرعیات نیز جاری است. در تقریرات اضافه کرده و فرموده که موضوعات مسائل نیز از یک جهت اعم هستند و ان اینکه مثلا اوامر ظهور در وجوب دارد یا خیر؟ که همه کتاب امر نیست بلکه بعضی از کتاب اوامر است. فلذا موضوع اعم از مسائل است ولی جواب این است که این اعم بودن ها مضر نیست بلکه چیزی که نزد عقلاء لازم است این است که محمول بر نحو حقیقت بر موضوع حمل شود و چون غرض اصلی از مباحث علم اصول کتاب و سنت است اگر از امر عام بحث میکنیم غرض امر کتاب و سنت است حمل این محمولات بر ادله اربعه حمل عرفی دارد. اینکه مرحوم اخوند فرمود که از طرف کتاب و سنت اعم هستند خیلی عجیب است زیرا پر واضح است که مضر نیست زیرا مراد از کتاب در بحث اوامر یعنی اوامر کتاب است نه اینکه کلی کتاب باشد.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص9.](http://lib.eshia.ir/27004//9/علم) [↑](#footnote-ref-1)
2. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج1، ص29.](http://lib.eshia.ir/13102/1/29/موضوع)

   ((و لا يلزمنا معرفة الموضوع بحقيقته و اسمه، بل يكفى معرفة لوازمه و خواصّه.

   فموضوع علم الأصول هو الكلّي المتّحد مع موضوعات مسائله، الّتي يجمعها عنوان وقوع عوارضها كبرى لقياس الاستنباط، و هذا المقدار من معرفة الموضوع يكفى و يخرج عن كون البحث عن امر مجهول‏)) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص8.](http://lib.eshia.ir/27004//8/سنت) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص293.](http://lib.eshia.ir/27004//293/لاتجشم)

   ((كما لا يكاد يفيد عليه تجشم دعوى‏ (أن مرجع هذه المسألة إلى أن السنة و هي قول الحجة أو فعله أو تقريره هل تثبت بخبر الواحد أو لا تثبت إلا بما يفيد القطع من التواتر أو القرينة) ف إن التعبد بثبوتها مع الشك فيها لدى الإخبار بها ليس من عوارضها بل من عوارض مشكوكها كما لا يخفى مع أنه لازم لما يبحث عنه في المسألة من حجية الخبر و المبحوث عنه في المسائل إنما هو الملاك في أنها من المباحث أو من غيره لا ما هو لازمه كما هو واضح.)) [↑](#footnote-ref-4)